

چالش شبیه خانواده

← شبه‌خانواده، مهمان ناخوانده!

کافی است در نظر داشته باشیم که در کشور پیشرفته‌ای مانند آمریکا، ۶۰۰ هزار کودک در «شبه‌خانواده» زندگی می‌کنند. یادآور می‌شود، مراکز شبه‌خانواده به مراکزی گفته می‌شود که کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست یا بدسرپرست را در آنجا، در شرایطی نیمه‌طبیعی، طوری که محیط خانواده برای آن‌ها بازآفرینی شود، سرپرستی می‌کنند. شبه‌خانواده مرکزی اقامتی، زیستی و اجتماعی است که سعی دارد کودکان با مراقبت سرپرستان و مربیان، در محیط به نسبت طبیعی آن، مهارت‌های لازم را کسب کنند.

یکی از ویژگی‌های معلمان در کلاس‌های درس، ارتباط مستقیم و مؤثر با دانش‌آموزانی است که هر کدام در ساختارهای متفاوت فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی به کلاس راه یافته‌اند. اگر تفاوت‌های فردی را هم به این موضوع بیفزاییم، درمی‌یابیم، معلم علاوه بر دانستنی‌های تخصصی، باید به توانمندی‌هایی عمومی مثل بینش اجتماعی مجهز باشد. به زبان دیگر، بینش اجتماعی، داشتن تفکر جامعه‌شناختی کاربردی در کلاس است؛ نکته‌ای که نمی‌توان درک آن را به فرایند آزمون و خطا یا مرور زمان واگذار کرد. این زمینه مهم اجتماعی برای تمام معلمان رده‌های تحصیلی مانند ابزار تربیتی، کارآمد و ضروری است.^۱

در این زمینه توجه همکاران را به پدیده «شبه‌خانواده» و آشنایی مقدماتی با آن جلب می‌کنیم:

معلمان به خوبی آگاه‌اند که فاصله شبه‌خانواده با خانواده اصیل و طبیعی تا چه اندازه است!

در آموزش و پرورش، این موضوع از دو جنبه مطرح است: جنبه اول توانمند ساختن معلمان آموزش و پرورش برای ایجاد تعامل بهتر با دانش‌آموزانی که در شبه‌خانواده زندگی می‌کنند، زیرا فرزندان شبه‌خانواده باید با ذره‌بینی دقیق مورد توجه معلمان باشند.

جنبه دوم شناخت ویژگی‌های عاطفی، اجتماعی، بحران هویت و گمشدگی اجتماعی این فرزندان است که معلمان را نیازمند کسب مهارت‌های روانی و اجتماعی برای ارتباط با این فرزندان می‌کند.

روان‌شناسان و جامعه‌شناسان از این بابت که این فرزندان در سطح مدرسه و جامعه دچار پدیده مذموم «انگ خوردن» شوند، نگران‌اند. به همین دلیل است که معلم آگاه و توانمند باید تمام قدرت و توانایی خود را برای صیانت از شخصیت فرزند شبه‌خانواده به کار گیرد. البته نیک آگاهی که در خیلی از موارد کلاس‌های درس برآیندی هستند از کل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، دانش‌آموزان متفاوت‌اند و به همین دلیل ممکن است در محیط خانوادگی و اجتماعی خود مشکلات متفاوتی هم داشته باشند، اما باید پذیرفت که اگر در کلاسی دانش‌آموزی از شبه‌خانواده حضور دارد، یکی از اولویت‌های اصلی معلم رسیدگی به اوست.

برخی از مراکز خیریه‌ای که با همت بلند خود شبه‌خانواده تشکیل داده‌اند، دانش‌آموزان را برای تحصیل به نقاط متفاوت شهر می‌فرستند تا فراوانی آن‌ها در یک مدرسه به چشم نیاید. با این حال، می‌توان درک کرد چنین دانش‌آموزانی که از خلأ روابط عاطفی عمیق و حضور پدر و مادر و برادر و خواهر رنج می‌برند، تا چه اندازه فشار و استرس روانی را تحمل می‌کنند.

به همین دلیل است که محققان، آسیب و زوال خانواده‌های طبیعی را آغازی برتشکیل شبه‌خانواده دانسته‌اند.

در خانواده طبیعی، محیطی را شاهدیم که سرشار از روابط عاطفی است. «در این محیط فرزندان گرمای محبت و دوستی و مهربانی را از والدین خود دریافت می‌کنند. در نتیجه، چگونگی ابراز آن را به دیگران نیز می‌آموزند». در نظر داشتن همین خلأ بزرگ می‌تواند تصویری غمناک از شکنندگی این آسیب‌دیدگان محیط اجتماعی را برای معلم بصیر ترسیم کند.

تغییرات شتابان اجتماعی در به وجود آمدن شبه‌خانواده عامل اصلی است. سؤال این است که آیا می‌توان در مقابل این تغییرات سدّی به وجود آورد؟ بیست سال پیش یکی از جامعه‌شناسان گفته بود: «شتاب تغییرات جامعه‌شناسان را مات کرده است!»

هر روزه پدیده‌های نوظهوری در عرصه اجتماع خود را نمایان می‌سازند که تأثیرات و تبعاتی اجتماعی به بار می‌آورند. پس ضرورت دارد حضور مهمان ناخوانده و «امر اجتماعی شبه‌خانواده» را پذیرفت. زیرا به‌طور طبیعی راه درمان ریزش خانواده و فروپاشی خانواده تشکیل شبه‌خانواده است.

باید با این مهمان ناخوانده کنار آمد. معلمان نیز باید با تعامل مطلوب بتوانند از بار غم و درد جانگاز فرزندان شبه‌خانواده که دانش‌آموزان آن‌ها می‌شوند، بکاهند. بازآفرینی خانواده امری دشوار و دیرپا است. به راستی کدام مرکز شبه‌خانواده است که بتواند روابط غنی و عمیق و عاطفی خانواده را بازآفرینی کند؟

بچه‌های شبه‌خانواده هویت‌های گمشده‌ای دارند و به‌طور حتم نیازمند پشتیبانی‌اند. در مواردی اضطراب عمیق در آن‌ها به آسیب‌رسانی جدی به خودشان منجر می‌شود. بنابراین، باید با حمایت‌های عاطفی، آن‌ها هم برگرفته از شخصیت سازنده معلمان، دانش‌آموزان شبه‌خانواده را از نو ساخت و روابط عاطفی جدیدی را در آن‌ها شکل داد.

به‌طور حتم، اثرگذاری مطلوب و سازنده بر بچه‌های شبه‌خانواده، آن‌ها هم در مدرسه، اجر مضاعف یا به عبارتی اجری بی‌نهایت دارد. زیرا به تعبیری برگرفته

از تفسیر قرآن علامه طباطبایی، اینان مستضعفان ذاتی و بهشتیان روی زمین‌اند. بدیهی است، خانواده‌های واقعی این بچه‌ها نتوانسته‌اند کار کردها و رسالت و طبقه خود را ایفا کنند و این مشکل فرزندان نیست.

← چهار نکته ضروری

به‌طور قطع، دگرگونی‌های فزاینده اجتماعی و ایجاد تغییرات در خانواده موجب می‌شود در آینده شبه‌خانواده نیز روندی رو به افزایش یابد. بنابراین، رعایت چهار نکته درباره این افراد ضروری است:

- پرهیز از هرگونه برخورد با ذهنیت منفی و یا حس تنفر؛
- نداشتن برخورد خام عاطفی موقت و یا از روی ترحم؛

- پرهیز از برخورد با بی‌تفاوتی و به حساب نیاوردن آن‌ها؛
- برخورد مسئولانه و متعهدانه و با انگیزه جلب رضایت خداوند و خدمت به این امانت‌های الهی.

در این نوشتار قصد نداریم تمام مسئولیت دانش‌آموز شبه‌خانواده را به دوش معلم بگذاریم. به‌طور حتم تمامی عوامل اجرایی مدرسه، اعم از مدیر و مشاور نیز در این کار سهیم‌اند، اما معلمان بیشتر می‌توانند در کاهش آلام این فرزندان کمک‌رسان باشند. با ایمان به توانایی معلمان گرمی ایران زمین، به‌طور حتم می‌توان با خوش‌بینی و امیدواری، تربیت مطلوب فرزندان شبه‌خانواده را به تماشا نشست.

به قول یکی از بزرگان: «هرگاه کودکی متولد می‌شود، نشانه این است که خداوند هنوز از انسان ناامید نشده است!» و به راستی معلمان گرمی مایه امیدواری انسان هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مطلب این گزارش با استفاده از دیدگاه‌های دکتر قاسم پورحسن، دکتر کاوه امیدی، دکتر محمدعلی محمدی که سخنرانان «اولین نشست شبه‌خانواده» در مورخ ۹۸/۳/۲۸ بودند، تدوین شده است. از بنیاد توسعه آفرینش برتر برای برپایی این نشست تشکر می‌شود.

۲. رابیندرانات تاگور، شاعر و فیلسوف هندی